سه شنبه 13/9/1403-اول جمادی الثانی 1446-3دسامبر 2024-درس 51 فقه القیادة (فقه رهبری سازمانی) – شرائط رهبری سازمانی – صداقت – لزوم تحصیل صداقت در مدیران -

مساله 41: صداقت شرط لازم التحصیل اثر بخشی رهبری سازمانی است لذا مدیران سازمان برای انجام وظیفه رهبری نسبت به کارکنان باید مجهز به صداقت باشند ..

شرح مساله : معلوم شد که رهبری سازمانی به عنوان رکن اول مدیریت رفتار سازمانی به هدف ایجاد انگیزش در کارکنان سازمان و پیروان است از جمله شرائط این رهبری به عنوان فعلی سازمانی واجب بر مدیران سازمان ،صداقت است که در نوبت قبل با ابعادی از این شرط آشنا شدیم . معلوم شدکه صدیق که صادق فعال است بصدقه، کسی است که فعلش قولش را تصدیق میکند[[1]](#footnote-1) و عالم واقعی عالم صادق به همین معناست که در صحیحه حارث بن المغیرةالبصری[[2]](#footnote-2) از قول امام صادق آمده بود عالمی که صادق نیست عالم نیست صداقت به عنوان جمال و لباس مرئی و آشکار مدیری است که با رفتارش رهبری میکند نه صرفا با گفتارش . این صداقت دیدنی است نه به دیده گذاشتن رویت ست نه ارائه . این صداقت به نوری تبدیل میشود که به پیروان انگیزش میدهد لذا اگر انگیزش را اثر رهبری سازمانی بدانیم صحت هم ترتب اثر بر فعل باشد صداقت شرط تاثیر رهبری بدانیم در نتیجه صداقت به شرط صحت بدل میشود یعنی شرط ترتب اثر . سوال این است که این شرط لازم التحصیل است یا نه؟ پاسخ این است که

1. لازم التحصیل است والا رهبری سازمانی فاقد تاثیر و لغو خواهد شد رهبری که به انگیزش پیروی منتهی نمیشود فعالی بی اثر و غیر صحیح و غیر استاندارد و لغم است زیرا لغو یعنی فعل بی تاثیر و بی هدف . در حقیقت فعلی میشود ابتر و ناتمام و ناقص . بنابرایین ترتب انگیزش بر رهبری سازمانی به معنای صحت رهبری است و شرط این صحت صداقت است لذا برای پرهیز از لغو باید صداقت در رهبری موجود باشد و ایجاد شود و الا تشریع وظیفه رهبری خلاف حکمت خواهد بود وبا توجه به اینکه شارع حکیم است پس صداقت باید تحصیل شود در مدیرانی که موظف به وظیفه رهبری هستند
2. و البته میتوان از طریق مقدمه واجب هم وارد شد و صداقت را به عنوان مقدمه وظیفه رهبری بداینم مقدمه ای واجب میشود .

تا به حال ادله عقلی شد اما ادله نقلی هم وجود دارد که در نوبت قبل به بعضی از این ادله اشاره شد .

1. کونوا مع الصادقین به نوعی امر است به صادق بودن وشدن زیرا معیت صادقین لابد باید توسط صادقین باشد .
2. لقوله تعالی (واذکر فی الکتاب ابراهیم انه کان صدیقا نبیا) [[3]](#footnote-3) صداقت را مقدمه نبوت میداند یعنی تا صادق نباشی نبی نمیشوی بحث ماهم در رهبری است نبوت نوعی رهبری عالی است که مشروط به صداقت وصدیقیت است وطبق آین آیه لازم تحصیل است برای تحقق نبوت ورهبری والا نبوت ورهبری صورت نمی پذیرد فافهم
3. قوله تعالی که یوم ینفع الصادقین صدقهم و عقل هم میگوید محتمل المنفعه لازم الجلب است تا چه رسد به قطعی المنفعه مطابق مدلول صریح آیه .[[4]](#footnote-4)
4. وقوله تعالی اولئک الذین صدقوا[[5]](#footnote-5) مراد کسانی هستند که واجبات و وظائف خود را انجام میدهند یعنی صداقت مقدمه لازمه انجام واجبات است پس واجب است تحصیل آن و هو المطلوب
5. قوله تعالی [[6]](#footnote-6) لقد صدقکم الله وعده و قوله تعالی و من اصدق من الله قیلا[[7]](#footnote-7) و قوله تعالی انا لصادقون[[8]](#footnote-8) دال بر اینکه خداوند صادق الوعد و القول است و تخلق به اخلاق خدا هو واجب است لقوله ص تخلقوا باخلاق الله پس مزین به صداقت واجب است .
6. صحیحه ابن ابی یعفور[[9]](#footnote-9) کُونُوا دُعَاةً للنّاسِ بِالخَیرِ بَغَیْرِ اَلْسِنَتِکُمْ، لِیَرَوُا مِنْکُمْ اَلاِجْتِهادَ والصِّدقَ والوَرَع با این استدلال که دعوت ورهبری سازمانی رفتاری (بغیر السنه) واجب است لظهور (کونوا دعاةالناس) و صداقت که شرط این واجب است از باطن داعی ورهبری سازمانی ظهورو تجلی میکند (نه اینکه صادق نبود بعد از رهبری رفتاری صداقت یافت) پس شرط لازم هدایت سازمانی شرطی واجب التحصیل است .

فتحصل: صداقت شرط لازم التحصیل اثر بخشی رهبری سازمانی است لذا مدیران سازمان برای انجام وظیفه رهبری نسبت به کارکنان باید مجهز به صداقت باشند.(والله العالم)

1. الأعراف : 70 قالُوا أَ جِئْتَنا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَ نَذَرَ ما كانَ يَعْبُدُ آباؤُنا فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقينَ

   الأعراف : 106 قالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِها إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقينَ [↑](#footnote-ref-1)
2. **الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص36(صحیحه متصله عادیه حارث بن المغیره النصری)**

   عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ قَالَ يَعْنِي بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَّقَ‏ فِعْلُهُ‏ قَوْلَهُ‏ وَ مَنْ لَمْ يُصَدِّقْ فِعْلُهُ قَوْلَهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ. [↑](#footnote-ref-2)
3. نخستین ویژگی هر پیامبر، پیش از نبوت، صداقت وی است.چنان‏که در مورد ابراهیم(ع) آمده است.«و اذکر فی الکتاب ابراهیم انّه کان صدّیقا نبیّا» مریم/41 : در این کتاب، ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راستگو، و پیامبر(خدا)بود.  
   همان‏طور که در این آیه مبارک به وضوح دیده می‏شود، کلمه«صدیق»پیش از نبی آمده است؛گویا صداقت زمینه‏ساز نبوت است.به عبارت دیگر، نبوت بر پایه صداقت استوار است و کسی که صادق نباشد، نمی‏تواند پیام‏رسان قابل اعتمادی باشد؛به خصوص پیام الهی که از ضرورت خاصی برخوردار است. خداوند متعال زمانی کلمه صدیق را در مورد فردی به کار می‏برد که این خصوصیت در آن شخص ثابت و پابرجا باشد.وجود خصوصیات و صفاتی این چنین در ابراهیم(ع)، موجب شدکه خداوند وی را با مقام«خلت» 44 فضیلت بخشد 45 و در نهایت، او را برای تمام نسل‏ها و عصرها اسوه و الگوی حسنه 46 معرفی کند.نبوت را در ذریه او قرار دهد، به وی علم و حکمت و شریعت عطا فرماید و هدایت جامعه را بر عهده او نهد.خود و خاندانش را مشمول رحمت خویش قرار دهد و در نهایت، او را به تنهایی یک امت 47 خواند. بنابراین، روایاتی که ابراهیم(ع)را کاذب شمرده‏اند، مردود و مخالف آیات قرآن کریم هستند. لزوم صداقت در انبیا  
   بارزترین صفتی که در پیامبران و حاملان وحی الهی به چشم می‏خورد، صداقت است، تا آن‏ها فرمان پروردگار را بی‏کم و کاست به بندگان خدا برسانند. مکارم شیرازی، نمونه/13/76.  
     
   صدق در گفتار و اعمال انبیا، موجب جلب اطمینان مردم به پیام‏آوران الهی می‏شود و زمینه را برای پذیرش دعوت آن‏ها می‏گشاید.به عبارت دیگر، اعتقاد به دروغ گفتن انبیا، سبب سلب اعتماد مردم از آن‏ها می‏شود.  
   علامه طبرسی معتقد است:«دلایل عقلی غیرقابل تأویل دلالت دارند بر این‏که پیامبران دروغ نمی‏گویند، اگرچه قصدشان فریب و ضرر نباشد؛چنان‏که جایز نیست در اخبار، مردم را گمراه نمایند یا تقیه کنند، زیرا این‏ها سبب می‏شوند که مطالب و اعمال آن‏ها ایجاد شک و تردید کند.» طبرسی، مجمع البیان/4/53.39  
     
   **ترجمه تفسير الميزان    ج‏14    73**

   ظاهرا كلمه" صديق" مبالغه از صدق باشد، و صديق كسى را گويند كه در صدق مبالغه كند يعنى آنچه را كه انجام مى‏دهد مى‏گويد، و آنچه را كه مى‏گويد انجام مى‏دهد، و ميان گفتار و كردارش تناقضى نباشد و ابراهيم (ع) چنين بود چون در محيطى كه يك پارچه وثنى و بت‏پرست بودند دم از توحيد زد، با پدر و معاصرينش در افتاد، و با پادشاه بابل در افتاد، و خدايان دروغين را بشكست، و بر آنچه مى‏گفت مقاومت و ايستادگى مى‏نمود، تا آنجا كه در آتش افكنده شد و در آخر هم همانطور كه به پدرش وعده داده بود از همه كناره‏گيرى و اعتزال جست، و خداوند به پاداش اين استقامت اسحاق و يعقوب را به او ارزانى داشت و وعده‏هاى ديگرى هم كه خدا از موهبت‏هايش به وى داده بود در باره‏اش تنفيذ نمود.

   بعضى‏ گفته‏اند: كلمه" صديق" مبالغه تصديق است، و معنايش اين است كه او مردى بود كثير التصديق نسبت به حق، هم به زبان تصديقش مى‏كرد و هم به عمل. و اين معنا هر چند نزديك به همان معنايى است كه گذشت، و هر چند برگشت هر دو به يكى است، ليكن از جهت اينكه از فعل مزيد فيه صيغه مبالغه به ندرت آمده، معنايى بعيد است.

   كلمه" نبى" بر وزن فعيل و ماخوذ از ماده" نبا" (خبر) است، و اگر انبياء را انبياء ناميده‏اند بدين جهت است كه ايشان به وسيله وحى خدا از عالم غيب خبردار هستند بعضى‏ گفته‏اند: كلمه مذكور ماخوذ از" نبوة" به معناى رفعت است، و انبياء را به خاطر رفعت مقامشان نبى خوانده‏اند.

   **تفسير نمونه    ج‏13    76** كلمه" صديق" صيغه مبالغه از صدق و به معنى كسى است كه بسيار راستگو است، بعضى گفته‏اند به معنى كسى است كه هرگز دروغ نمى‏گويد، و يا بالاتر از آن توانايى بر دروغ گفتن ندارد، چون در تمام عمر عادت به راستگويى كرده است، و نيز بعضى آن را به معنى كسى مى‏دانند كه عملش تصديق كننده سخن و اعتقاد او است.

   ولى روشن است كه همه اين معانى تقريبا به يك معنى باز مى‏گردد.به هر حال اين صفت به قدرى اهميت دارد كه در آيه فوق حتى قبل از صفت" نبوت" بيان شده، گويى زمينه‏ساز شايستگى براى پذيرش نبوت است، و از اين گذشته بارزترين صفتى كه در پيامبران و حاملان وحى الهى لازم است همين معنى مى‏باشد كه آنها فرمان پروردگار را بى‏كم و كاست به بندگان خدا برسانند.

   مريم : 54 وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِسْماعيلَ إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا

   مريم : 56 وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِدْريسَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا [↑](#footnote-ref-3)
4. المائدة : 119 قالَ اللَّهُ هذا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها أَبَداً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ [↑](#footnote-ref-4)
5. البقرة : 177 لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ الْكِتابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمالَ عَلى‏ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبى‏ وَ الْيَتامى‏ وَ الْمَساكينَ وَ ابْنَ السَّبيلِ وَ السَّائِلينَ وَ فِي الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا وَ الصَّابِرينَ فِي الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حينَ الْبَأْسِ أُولئِكَ الَّذينَ صَدَقُوا وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ [↑](#footnote-ref-5)
6. آل‏عمران : 152 وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذا فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما أَراكُمْ ما تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُريدُ الدُّنْيا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُريدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنينَ [↑](#footnote-ref-6)
7. النساء : 122 وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها أَبَداً وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قيلاً [↑](#footnote-ref-7)
8. الأنعام : 146 وَ عَلَى الَّذينَ هادُوا حَرَّمْنا كُلَّ ذي ظُفُرٍ وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ حَرَّمْنا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُما إِلاَّ ما حَمَلَتْ ظُهُورُهُما أَوِ الْحَوايا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذلِكَ جَزَيْناهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَ إِنَّا لَصادِقُونَ [↑](#footnote-ref-8)
9. امام صادق(ع) فرمود:"کُونُوا دُعَاةً للنّاسِ بِالخَیرِ بَغَیْرِ اَلْسِنَتِکُمْ، لِیَرَوُا مِنْکُمْ اَلاِجْتِهادَ والصِّدقَ والوَرَع)مردم را با غیر زبانتان به کار نیک فرا بخوانید، تا کوشش، راستی و پرهیزکاری را از شما مشاهده کنند . اصول کافی، ج2، ص86. الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏2 / 78 / باب الورع ..... ص : 76باسند متصل و عادی مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمُ الْوَرَعَ وَ الِاجْتِهَادَ وَ الصَّلَاةَ وَ الْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ. [↑](#footnote-ref-9)